



دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

## نظام احسن و شرور

استاد راهنما:

حجت الإسلام و المسلمین عزیزالله فیاض صابری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر علیرضا کهنسال

نگارش:

فاطمه راشدی

فروردین ماه ۱۳۹۰

# شکر و قدردانی:

قال الصادق (ع): « ... تواضعوا لمن طلبتم منه العلم »

( منیه المرید ، ص ۷۴ )

در برابر کسی که از او علم و دانش فرا می گیرید ، متواضع و فروتن باشید .

بر خود فرض می دانم از اساتید دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد که از کلاس

های درسشان بهره‌های فراوان بردم و نیز از استاد بزرگوار

**حجت الاسلام و المسلمین عزیزالله فیاض صابری**

که با صبر و حوصله و با نظارت و ارشادات به جا ، اینجانب را راهنمایی فرمودند ؛

همچنین از بذل توجهات و تذکرات استاد محترم مشاور ،

**جناب آقای دکتر علیرضا کهنسال**

نهایت تشکر و سپاس را بنمایم .

## تقدیم به :

روان پاک روح خدا، خمینی بت شکن، که تمام آنات عمر پربرکت خویش را صرف  
احیای احکام نورانی اسلام نمود، عزت از دست رفته مسلمین  
را به آنان بازگردانید و ملت ستم دیده ایران  
و خسته از قرن ها تسلط طواغیت را از بند اسارت رهانید .  
امید است راه او را ادامه دهیم و وصایایش را بسان مشعلی فروزان فرا راه  
خویش قرار داده ، با پیروی از مقام منبع رهبری و ولایت برای پیشبرد  
اهداف انقلاب اسلامی از هیچ کوششی  
دریغ نکنیم .



بسمه تعالی .

مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی دانشجویان .

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله/پایان نامه: نظام احسن و شرور		
نام نویسنده: فاطمه راشدی		
نام استاد(ان) راهنما: عزیزالله فیاض صابری		
نام استاد(ان) مشاور: علیرضا کهنسال		
رشته تحصیلی: فلسفه و کلام اسلامی	گروه: فلسفه و کلام اسلامی	دانشکده: الهیات و معارف اسلامی
تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۲/۳۱	تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۲/۱۱	
تعداد صفحات: ۱۲۴	مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد ● دکتری ○	
<p><b>چکیده رساله/پایان نامه :</b></p> <p>یکی از بحث‌های مهم در فلسفه، مسأله شناخت ارتباط بین نظام احسن و شرور است. در این رهیافت، مسأله وجود شر از حیث سازگاری یا عدم سازگاری آن با اعتقاد به این که نظام موجود عالم نظام احسن است، مورد کاوش قرار گرفته است. در فصل اول کلیات بحث را بیان کرده‌ایم و به مفهوم شناسی واژه نظام و اثبات این که آفرینش بر اساس نظم استوار است و نظام در دو سطح طولی و عرضی گسترش دارد، پرداخته‌ایم. پس از این از دو صفت عدل و حکمت خداوند به عنوان مبدأ آفرینش عالم و مقدمه ورود به بحث نظام احسن استفاده شده است.</p> <p>در فصل دوم به ملاک احسن بودن نظام و ادله‌ای که نظام احسن را اثبات می‌کنند، پرداخته‌ایم.</p> <p>در فصل سوم، «شبهه شرور» که احسن بودن نظام هستی را مورد تردید قرار می‌دهد، و راه‌حل‌های رهایی از آن شبهه بررسی می‌شود. در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که وجود شرور با احسن بودن نظام هستی منافات ندارد.</p>		
امضای استاد راهنما:	کلید واژه:	۱. نظام احسن
		۲. شر
		۳. حکمت
		۴. مصلحت
		۵.
تاریخ:		

## فهرست مطالب

۸.....	<b>فصل اول : کلیات</b>
۹.....	نظام : .....
۹.....	نظم در لغت : .....
۹.....	نظم در اصطلاح : .....
۱۱.....	وجود نظام در عالم : .....
۱۴.....	نظام عالم قراردادی نیست : .....
۱۶.....	اقسام نظام : .....
۲۱.....	عدل مبدأ عالم : .....
۲۱.....	عدل در لغت : .....
۲۳.....	عدل در اصطلاح : .....
۲۵.....	اثبات عدل خداوند : .....
۲۹.....	اقسام عدل الهی : .....
۳۰.....	جایگاه عدل الهی در قرآن و احادیث : .....
۳۲.....	حکمت الهی : .....
۳۲.....	حکمت در لغت : .....
۳۳.....	حکمت در اصطلاح : .....
۳۴.....	اثبات حکمت خداوند : .....
۳۸.....	<b>فصل دوم : نظام احسن</b>
۳۸.....	حسن در لغت : .....

۳۹	.....	حسن در اصطلاح:
۴۲	.....	ملاک احسن بودن نظام:
۴۷	.....	احسن بودن نظام عالم:
۷۲	.....	<b>فصل سوم: عدم تنافی بین شر و احسن بودن نظام</b>
۷۲	.....	تاریخچه بحث شر:
۷۴	.....	خیر در لغت:
۷۴	.....	خیر در اصطلاح:
۷۵	.....	شر در لغت:
۷۶	.....	شر اصطلاحی:
۸۵	.....	بیان انقسامات شر:
۸۸	.....	شبهه شرور:
۹۰	.....	پاسخ افلاطون به شبهه شرور
۹۷	.....	پاسخ ارسطو به شبهه شرور
۱۰۸	.....	فواید شرور:
۱۱۸	.....	سازگاری وجود شرور با احسن بودن نظام هستی:
۱۲۰	.....	چکیده به زبان انگلیسی
۱۲۰	.....	فهرست منابع:



# فصل اول:

## کلیات



## ۱- نظام :

### ۱-۱- نظم در لغت :

نظم در لغت به معنای آراستن، برپاداشتن، ترتیب دادن کار و...<sup>۱</sup> و همچنین به معنای تألیف و ضمیمه کردن است<sup>۲</sup> و در اصطلاح نظامی به معنای پیروی کامل از دستورهای نظامی است.<sup>۳</sup> انضباط نیز به معنای نظم و انتظام، ترتیب و درستی، عدم هرج و مرج، سامان پذیری و آراستگی است.<sup>۴</sup>

### ۱-۲- نظم در اصطلاح :

«نظم یک نوع رابطه هماهنگ میان اجزای یک مجموعه، برای تحقق یافتن هدف مشخصی است. به گونه‌ای که هر جزئی از اجزای مجموعه، مکمل آن مجموعه بوده و فقدان هر یک سبب می‌شود که مجموعه، هدف خاص و اثر مطلوب را از دست بدهد.»<sup>۵</sup>

به بیان دیگر نظم عبارت از این است که اجزای مختلفی از نظر کیفیت و کمیت دور هم گرد آیند، تا در پرتو همکاری اجزای آن، هدف مشخص تحقق یابد.<sup>۶</sup>

از بررسی این تعریف می‌توان استفاده کرد که نظم مورد نظر در گرو چند مطلب است :

۱ - تحقق نظم امور متعددی را لازم دارد و از امر واحد نظم پدید نمی‌آید.

۱. صفی پور، عبد الرحیم، منتهی الإرب، واژه نظم، جلد چهارم، ص ۱۲۶۰.

۲. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۹، ص ۷۶، «نظم».

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، واژه نظم، ص ۱۱۱۹.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۸، واژه انضباط، ص ۲۹۵.

۵. الهادی، جعفر، «الله خالق الكون»، ص ۱۵۷.

۶. ر.ک: سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج ۱، ص ۷۳.

۲ - باید در میان این امور، یک نوع الفت و آمیزش تحقق پذیرد و هرگز از امور بیگانه نظم فراهم نمی‌شود.

۳ - هر یک از اجزاء، در تحقق هدف خاص تأثیر نسبی دارد و تحقق هدف در گرو اجتماع و هماهنگی آنهاست، به گونه‌ای که آسیب پذیری هر یک، خللی در هدف ایجاد می‌کند.

۴ - به حکم اینکه اجزاء در خدمت هدفی معین می‌باشند، طبعاً هدف واقعیتی جدای از اجزاء دارد.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال درختی را به عنوان یک مجموعه نظام‌مند در نظر بگیرید. این درخت دارای ریشه، ساقه، شاخه و برگ است و جای قرار گرفتن آنها، مواد تشکیل دهنده‌ی هر یک، وظایف هر کدام و ارتباط و هماهنگی میان آنها وقتی معنا پیدا می‌کند که در راستای هدفی معین باشد و میوه‌ای به دست آید و اگر یکی از اجزاء دچار آسیب شود طبعاً در پیدایش هدف خلل ایجاد خواهد شد.

« نظم به تعبیر دیگر عبارت است از ترکیب و ترتیب و هماهنگی. به عنوان مثال :

اشیا را منظم کرد ؛ یعنی آنها را با هم پیوند داد و به هم ضمیمه کرد؛ و دانه‌ها را نظم بخشید ؛ یعنی آنها را به ریسمان کشید و معانی را منظم کرد یعنی آنها را مرتب کرد و روابط متناسب بین آنها برقرار کرد و نحوه دلالت آنها را هماهنگ کرد و به مقتضای عقل درآورد. از این قبیل است به نظم کشیدن دو نوع تحت یک جنس در یک مرتبه واحد زیرا دو نوع از یک جنس متصف به یک امر مشترک هستند. نظم طبیعی عبارت است از « انتقال از موضوع مطلوب به حد وسط و انتقال از آنجا به محمول آن به نحوی

<sup>۱</sup> . ر.ک : سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج ۱، ص ۷۴.

که نتیجه از آن لازم آید، مانند شکل اول از اشکال چهارگانه.» (تعريفات جرجانی).<sup>۱</sup>

**نظام در مفهوم :** « نظام یعنی ترتیب و تنظیم بر اصل منطقی و طبیعی.»

حال پس از بررسی لغوی و اصطلاحی نظم و مفهوم نظام، این سوال پیش می‌آید که آیا عالم هستی دارای نظم و ترتیب است؟ و به عبارت دیگر آیا در این عالم نظام وجود دارد؟

### ۱-۳- وجود نظام در عالم :

آفرینش بر اساس نظم استوار است و در دستگاه خلقت، هر پدیده جای خاصی دارد و مأموریت و کار ویژه‌ای به عهده دارد. کرات آسمانی در مدار معینی حرکت می‌کنند، فصول سال و گذشت شب و روز نظم خاصی دارد و خلقت اشیاء از اندازه، حد و میزان خاصی برخوردار است. خدای تعالی می‌فرماید: «أَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۲</sup> که ما هر چیزی را با اندازه آفریدیم. در تفسیر آیه آمده است که «ما هر چیزی را با مصاحبت قدر» توأم با اندازه گیری «خلق کردیم. و قدر هر چیز عبارت است از مقدار و حد و هندسه‌ای که از آن تجاوز نمی‌کند، نه از جهت زیادی و نه از جهت کمی، و نه از هیچ جهت دیگر. خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «و إِنْ مِنْ شَيْءٍ أَلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»<sup>۳</sup> پس برای هر چیزی در خلقتش حدی است محدود، که از آن

۱. صلیبیا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ص ۶۳۷؛ از جرجانی، محمد، التعريفات، ص ۲۵۱.

۲. قمر، آیه ۴۹.

۳. حجر، آیه ۲۱.

تجاوز نمی‌کند، و در هستیش صراطی است کشیده شده که از آن تخطی نمی‌کند، و تنها در آن راه سلوک می‌نماید.<sup>۱</sup>

« پیشرفت علوم تجربی این حقیقت را نشان داده است که اجزای عالم چنان سازوار تنظیم شده‌اند که زندگی را در آن ممکن ساخته‌اند. اگر فاصله خورشید از حدی که برای آن تنظیم شده است کم‌تر یا بیش‌تر شود، ادامه حیات میسر نیست.»<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: پس خداوند آفرینش را آغاز کرد... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت.<sup>۳</sup>

همچنین در آیه ۲۲ از سوره انبیاء که اشاره به نظم در عالم دارد، آمده است: « لو كان فيهما الهة إلا الله لفسدتا ف سبحان الله ربّ العرش عما يصفون »: اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یکتا بود، تباہ می‌شدند، پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند منزّه است.

حاصل مراد از آیه این است که: اگر فرض شود که برای عالم آلهه متعددی باشد، ناچار باید این چند اله با یکدیگر اختلاف ذاتی و تباین حقیقی به تمام ذات داشته باشند زیرا اختلاف به بعض ذات یا به عوارض مستلزم ترکیب و امکان است و با وجوب وجود نمی‌سازد و اختلاف به کمال و نقص موجب می‌شود که ناقص واجب نباشد و خلف است و گرنه چند اله نمی‌شدند، و تباین در تمام حقیقت و ذات مستلزم آن است که در تدبیر هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند، و همین که پای اختلاف در تدبیر به میان بیاید، تدبیر هریک تدبیر دیگری را فاسد می‌کند، و آسمان و زمین رو به تباہی می‌-

۱. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۰.

۲. سبحانی، جعفر؛ محمد رضایی، محمد، اندیشه اسلامی ۱، ص ۷۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

گذارند، و چون می‌بینیم نظام جاری در عالم نظامی واحد است، که همه اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می‌دهند، و با رسیدن اجزای دیگر به هدف های خود سازگارند، می‌فهمیم که پس برای عالم غیر از یک اله نیست<sup>۱</sup> و ایجاد این عالم از روی صدفه و اتفاق نیست بلکه از روی قواعد بوده و نظام‌مند است.

این جهان نظام‌مند توسط خالق یکتا با دقت تمام بدون کم و کاستی آفریده شده و هر چیزی حد و اندازه مشخصی دارد و مورد هدایت ذات باری تعالی است و در واقع این مطلب اشاره دارد به اینکه جهان بر مبنای چهار اصل خلق، تسویه، تقدیر و هدایت آفریده شده است که در آیات ۲ و ۳ سوره اعلی بدان اشاره شده است: «الذی خلق فسوی» «و الذی قدر فهدی». «همان خداوندی که آفرید و منظم کرد»، «و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود.»

نظم شگفت و محیرالعقولی که در همه مخلوقات، حرکت سیاره‌ها و ستارگان، گیاهان، موجودات دریایی و صحرائی، بدن انسان، گردش خون و... وجود دارد، همه و همه معلول تدبیر خداوند حکیم، مدبّر و تواناست.

در خطبه ۹۱ نهج البلاغه آمده است: آنچه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظمشان داد، و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده‌ای را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت درآورد، چنان‌که نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند تا بر اساس اراده او زندگی کند. سپس کجی‌های هر چیزی را راست، و مرزهای هر یک را روشن ساخت، و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد

---

<sup>۱</sup>. رک: موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۲.

هماهنگی ایجاد کرد، و وسایل ارتباط آنها را فراهم ساخت، و موجودات را از نظر حدود، اندازه، غرائز، شکل‌ها، قالب‌ها و هیئت‌های گوناگون تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش هریک را به سرشتی که خود خواست درآورد.<sup>۱</sup>

« کار آفرینش با تقدیر و حکمت آفرینشگر حکیم است ؛ زیرا طبیعت را چنان آفرید که در بیشتر اوقات بر یک مسیر باشد و گاه به خاطر وجود دلایل و علل خاصی از مسیر معروف و همیشگی بیرون رود تا بدین وسیله ثابت گردد که کار طبیعت از خود آن نیست بلکه کسی دیگر آن را تدبیر می‌کند و برای رسیدن به غایت، به ابداء و قدرت و اتمام آفرینشگر تبارک و تعالی نیازمند است. برآستی که او احسن الخالقین است.»<sup>۲</sup>

#### ۱-۴- نظام عالم قراردادی نیست :

« حال این سوال مطرح می‌شود که نظام عالم چگونه نظامی است ؟ آیا نظام عالم یک نظام قراردادی است یا یک نظام ذاتی ؟

معنی خلقت و آفرینش از این نظر چیست ؟ آیا معنی آن این است که خداوند مجموعی از اشیاء و حوادث می‌آفریند در حالی که هیچ رابطه واقعی و ذاتی میان آنها نیست، بعد آنها را به صف می‌کشد و یکی را پشت سر دیگری قرار می‌دهد و از این قرارداد، نظام و سنت، مقدمه و نتیجه، و مغیا و غایت پیدا می‌شود ؟ یا آن‌که روابط طور دیگری است و مرتبه هر وجود در نظام طولی و عرضی جهان مقوم ذات آن وجود است. مانند مراتب اعداد که هر عددی مرتبه‌ای را اشغال کرده است و در مرتبه خود احکام و آثاری دارد و مجموع اعداد که محدود به حدی نیستند نظامی را به وجود

<sup>۱</sup>. رک : دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۹۱، صص ۱۵۵.

<sup>۲</sup>. مجلسی، محمد باقر، توحید مفضل، ص ۱۲.

آورده‌اند. آیا وقوع هر یک از اعداد در هر مرتبه‌ای با حفظ ماهیت آن‌ها ممکن است یا کار بر خلاف آن است؟ فرض این‌که عدد چهار در جای عدد شش قرار بگیرد صرفاً یک تخیل پوچ و غیر معقولی است که خیال و واهمه ما انجام می‌دهد. حال بینیم نظام علل و معلولات، و اسباب و مسببات و مقدمات و نتایج چگونه است؟ آیا این‌ها وجودشان با مرتبه‌ای که در آن مرتبه قرار گرفته‌اند مساوی است یا مساوی نیست؟ برخی پنداشته‌اند که اگر قرار گرفتن هر معلولی را در جای خود یک امر ضروری و قطعی بدانند نوعی محدودیت برای قدرت و اراده مطلقه باری تعالی قائل شده‌اند؛ غافل از این‌که سخن در این نیست که چیزی غیر از خود موجودات جهان در جهان هست که باید باشد و تخلف پذیر نیست و آن چیز همان نظام و ترتیب موجودات است، سخن در این است که ترتیب و نظام موجودات عین وجود آن‌هاست که از ناحیه ذات حق افاضه می‌شود؛ اراده حق است که به آن‌ها نظام داده است ولی نه به این معنی که با یک اراده آن‌ها را آفریده و با اراده‌ای دیگر به آن‌ها نظام داده است تا فرض شود اگر اراده به نظام برداشته شود، اراده به اصل آفرینش آن‌ها باقی بماند. چون وجود موجودات و مرتبه وجود آن‌ها یکی است، اراده وجود آن‌ها عین اراده نظام، و اراده نظام عین اراده وجود آن‌هاست.<sup>۱</sup>

بنابراین نظام اسباب و مسببات نظامی است قطعی و لا یتخلف و ذاتی، نه تشریفاتی و قراردادی و برای آفرینش، نظام خاص و قانون و ترتیب معینی است و اراده خدا به وجود اشیاء، عین اراده نظام است. و هر موجود و هر شیئی در نظام علت و معلول، جای

---

<sup>۱</sup>. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۱۰۸.

مشخص و مقام معلومی دارد یعنی آن معلول، معلول شیء معینی است و علت شیء معین و این همان مفهوم دقیق « اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ » است.<sup>۱</sup>

«ادله عقل و شرع نیز در آفرینش حق نظم و ترتیب اثبات کرده و اول و ثانی در خلقت قائل است. یعنی عنایت ربانی اول سلسله عقول مجرد و قوای عالیه و ملائکه مهیمن را ایجاد کرده و سپس سلسله نفوس قدسیه کلیه و آنگاه نفوس جزئیه حیوانی و نباتی و آنگاه طبایع افلاک و عناصر و معادن و اجسام نوعیه آنگاه هیولای عالم که سر حد و انتهای قوس نزول وجود است خلق فرموده و مراد از این اول و دوم نه ترتیب زمانی است بلکه اشرف فلاشرف موجودات است، یعنی هرچه اشرف و اکمل در وجود است اقرب به واجب و اقدم در وجود است.»<sup>۲</sup>

### ۱-۵- اقسام نظام :

در یک تقسیم بندی می توان نظام را به دو قسمت طولی و عرضی تقسیم کرد:

**نظام طولی:** « مقصود از نظام طولی علت و معلول، ترتیب در آفریدن و خلق اشیاء، و به اصطلاح ترتیب در فاعلیت خدا نسبت به اشیاء و صدور اشیاء از اوست. علو ذات پروردگار و قدوسیّت او اقتضاء دارد که موجودات، رتبه به رتبه و پشت سر یکدیگر نسبت به او قرار داشته باشند، صادر اولی باشد و صادر دومی و به همین ترتیب یکی پس از دیگری ایجاد شوند و هر کدام معلول ما قبل خود باشند.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. ر.ک : همان، ص ۱۱۴.

<sup>۲</sup>. الهی قمشه، مهدی، حکمت الهی عام و خاص، ص ۲۹۱.

<sup>۳</sup>. مطهری، مرتضی، همان، ص ۱۱۷.



«آنچه در لسان دین، به عنوان ملائکه و جنود الهی و رسل الهی و مقسمات امور و مدبّرات امر آمده است، و مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم، که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی و الهی را برای خدا معرفی می‌کند، همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می‌کند.»<sup>۱</sup> در واقع صدور به نحو الأشرف فالأشرف است تا به احسن که پایین‌ترین موجودات در سلسله نزولی است منتهی می‌شود. زیرا عنایت<sup>۲</sup> خداوند اقتضای وجود یعنی اقتضای وجود افعال را داشته است. پس این نظام و ترتیب از عنایت حق تعالی به واسطه جودش به فیضان آمد.<sup>۳</sup>

«در این نظام، ذات حق در رأس همه موجودات قرار دارد و ملائکه، مجریان فرمان او هستند، بین خود ملائکه نیز سلسله مراتب محقق است: بعضی ریاست و فرماندهی دارند و بعضی از اعوان و انصار به شمار می‌روند، میکائیل فرشته مأمور ارزاق، و عزرائیل ملک موت و موکل بر قبض ارواح است، و برای هریک از آندو، اعوان و یارانی نیز وجود دارد، هر ملکی پستی معین و جایی مشخص دارد: و ما منّا اِلّا له مقام معلوم<sup>۴</sup>» هریک از ما فرشتگان، مقام معینی داریم.» نبودن نظام معین در بین موجودات، مستلزم این است که هر موجودی بتواند منشأ ایجاد هر چیزی بشود و نیز ممکن باشد هر چیزی از هر چیزی به وجود آید. مثلاً باید ممکن باشد یک معلول، به جای علت خود قرار

---

<sup>۱</sup>. مطهری، مرتضی، همان.

<sup>۲</sup>. عنایت عبارت است از علم حضرت حق به آنچه از او به نظام احسن صادر می‌شود مانند علم مهندس به بناست.

<sup>۳</sup>. شیرازی، سید رضی، درس‌های شرح منظومه حکیم سبزواری، ص ۱۱۶۳.

<sup>۴</sup>. الصّافّات، ۱۶۴.

گیرد و علت به جای او بیاید؛ و با این حساب باید ممکن باشد که خدا، مخلوق گردد و مخلوق، خدا گردد. واجب بودن واجب و ممکن بودن ممکن ذاتی آنهاست و در مراتب ممکنات، هر مرتبه از مراتب ممکنات، در هر درجه و هر مقامی از وجود که هستند، همین حال را دارند؛ در واقع بین همه موجودات جهان چنین نظامی ذاتی و عمیق برقرار است. این جمله قرآن کریم درباره فرشتگان که می گوید: «وَمَا مَنَّا لَهَا بِمَقَامٍ مَّعْلُومٍ» نیست از ما کسی مگر آن که مقام معلومی دارد» درباره همه موجودات صادق است. هر چیزی جای خاصی دارد و فرض آن در غیر جای خودش مساوی با از دست دادن ذات آن است و خلف است.<sup>۱</sup>

خلاصه اینکه هر موجودی که اقوی و اکمل است محیط است بر وجودی که اضعف و انقص است و در آن مقدم است و علت آن است و وجود حق واجبی که اشد و اتم از آن وجودی نمی باشد محیط است بر همه وجودات ناقصه امکانیه و لوازم و توابع و لواحق آنها، و از او منبعث می گردد جمیع نعوت و صفات وجودیه و احکام و آثار کمالیه بر وجهی که لایق عظمت و جلال او است بدون تکثر و تغیر و نقص یعنی بدون جهت امکانیه، زیرا که این جهات از لوازم نقصانات وجودات و قصور آنهاست.<sup>۲</sup>

بنابراین جهان مخلوقات به سه عالم کلی تقسیم می شود: عالم عقل، عالم مثال، عالم ماده. و این نظامها با هم هماهنگاند و هر عالمی نظامی مناسب با مرتبه وجودی خود دارد. زیرا عالم عقل علت عالم مثال، و عالم مثال علت عالم ماده است، و از سوی دیگر هر علتی کمال معلول خود را به گونه ای برتر و شریف تر واجد می باشد، این نتیجه به

۱. مطهری، مرتضی، همان، ص ۱۱۸.

۲. ر.ک: اردکانی، احمد، مبدأ و معاد، ص ۲۳۰.

دست می‌آید که همه کمالات و نظام‌های عالم معلول به گونه‌ای برتر و شریف‌تر در عالم علت تحقق دارد.

### نظام عرضی :

«علاوه بر نظام طولی که ترتیب موجودات را از لحاظ فاعلیت و خالقیت و ایجاد معین می‌کند، نظام دیگری بر خصوص جهان طبیعت حاکم است که شرایط مادی و اعدادی به وجود آمدن یک پدیده را تعیین می‌نماید. این نظام، نظام عرضی نامیده می‌شود و به موجب این نظام است که تاریخ جهان وضع قطعی و مشخصی پیدا می‌کند. هر حادثه در زمان و مکان خاصی پدید می‌آید؛ و هر زمان خاص و مکان خاص، ظرف حوادث معینی می‌گردد. و هر پدیده، چه نیک باشد چه بد، معلول یک سلسله علل مخصوص و وابسته به شرایط معینی است. هیچ حادثه‌ای در جهان، منفرد و مستقل از سایر حوادث نیست و همه قسمت‌های جهان با یکدیگر متصل و مرتبط است. این اتصال و ارتباط، همه اجزاء جهان را شامل می‌گردد و یک پیوستگی عمومی و همه جانبه را به وجود می‌آورد.»<sup>۱</sup>

در تفسیر المیزان آمده است « تمامی اجزاء و اطراف عالم به یکدیگر متصل و مربوط است به طوریکه سیر یک موجود در مسیر وجودیش موجود دیگری را هم به کمال و نتیجه‌ای که از خلقتش منظور بوده، می‌رساند، و سلسله موجودات به منزله زنجیری است که وقتی اولین حلقه آن به طرف نتیجه و هدف به حرکت درآید آخرین حلقه سلسله نیز به سوی سعادت و هدفش به راه می‌افتد، مثلاً انسان از نظامی که در حیوانات و نباتات جریان دارد استفاده می‌کند و نباتات از نظامی که در اراضی و جو محیط جریان دارد

---

<sup>۱</sup>. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۱۲۱.

منتفع می شود پس تمامی موجودات دارای نظام متصلی هستند که هر نوعی از انواع را به سوی سعادت خاصه اش سوق می دهد.<sup>۱</sup>

اصولی که اثبات این پیوستگی ضروری و عمومی بر آن متکی است عبارتند از: ۱- قانون علت و معلول عمومی - ۲- ضرورت علت و معلول - ۳- سنخیت علت و معلول - ۴- جهان هستی همه به یک علت العلل منتهی می شود. و از این سه اصل نتیجه می شود که جهان یک نظام قاطع و غیر قابل تبدیلی دارد.<sup>۲</sup>

همچنین در یک تقسیم بندی دیگر، نظام به احسن و غیر احسن تقسیم می شود.

**نظام احسن:** « نظامی است که همه اجزای آن را نظام معین و خاصی است که هریک در مرتبت خود واقع و با یکدیگر ارتباط دارند و کلیه اجزا از جهت این ارتباطات آن‌ها را در حکم یک موجود کرده است و همه را به هم پیوسته است و همه لازم و ملزوم یکدیگرند و گویی همه عضو یک پیکرند که در طریق هدف معینی حرکت می کنند و اگر خلل و شروری در این نظام است همه بالعرضند.»<sup>۳</sup>

**نظام غیر احسن:** اینگونه نیست و بالعکس است. در فصل آینده به تفصیل بیشتر درباره نظام احسن خواهیم پرداخت.

از آنجایی که یکی از فصول ما در آینده مسأله شرور است و سوالی که پیش می آید این است که آیا شرور با عدل و حکمت الهی منافات دارد یا نه، به اثبات عدل و حکمت خداوند می پردازیم.

۱. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۶۱.

۲. رک: مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۱۲۵.

۳. سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۷۸۷.